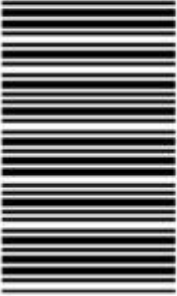


108

B



108B

نام:  
نام خانوادگی:  
محل امضا:

<p>دفترچه شماره (۱)</p>		<p>«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می‌شود.» امام خمینی (ره)</p>		
<p>صبح جمعه ۱۳۹۴/۱۲/۱۴</p>	<p>جمهوری اسلامی ایران وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سازمان سنجش آموزش کشور</p>			
<p><b>آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه‌متمرکز) - سال ۱۳۹۵</b></p>				
<p><b>الهیات (کد ۲۱۱۳)</b></p>				
<p>مدت پاسخگویی: ۱۲۰ دقیقه</p>		<p>تعداد سؤال: ۷۵</p>		
<p>عنوان دروس اختصاصی، تعداد و شماره سؤال‌ها</p>				
ردیف	دروس اختصاصی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	زبان و ادبیات عربی، کلیات علوم اسلامی، زبان انگلیسی تخصصی الهیات	۷۵	۱	۷۵
<p>این آزمون نمره منفی دارد. استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.</p>				
<p>حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و ...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و یا متخللین برابر مقررات رفتار می‌شود.</p>				

زبان و ادبیات عربی:

- ۱- کدام عبارت، در ترجمه جمله: «أَكَادُ أَقْطَعُ بَأْنَ قَدْ كَانَ لَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ انْفَسَهُمْ أَغْوَانٌ شَجَعُوهُمْ» صحیح است؟
- (۱) چیزی نمانده که یقین کنم آنان را یاورانی از اهل مدینه هست که آنان را تشویق کنند.
  - (۲) همچنان یقین دارم که آنان را یاورانی از اهل مدینه هست که از تشویق آنان تن می‌زنند.
  - (۳) هنوز کاملاً یقین ندارم که آنان از اهالی مدینه یاورانی داشته‌اند که آنان را تشویق کرده باشند.
  - (۴) تقریباً یقین دارم که آنان یاورانی از خود اهالی مدینه داشته‌اند که آنان را تشویق کرده بودند.
- ۲- در کدام عبارت، «لام فارقة» به کار رفته است؟
- (۱) «أَنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ»
  - (۲) «وَأِنْ وَجَدْنَا اكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ»
  - (۳) «أَنَّ هَذَا لَهُوَ الْقِصَصُ الْحَقُّ»
  - (۴) «وَصَلَّ عَلَيْهِمْ أَنْ صَلَاتِكَ سَكَنَ لَهُمْ»
- ۳- کدام عبارت درباره «أَنَّ» در آیه مبارکه: «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى» صحیح است؟
- (۱) زائده برای تأکید
  - (۲) ناصبه فعل مضارع
  - (۳) مخففة از ثقیله، اسم آن «مَرْضًى»
  - (۴) مخففة از ثقیله، اسم آن ضمیر شأن محذوف
- ۴- در کدام عبارت، «عسى» فعل تام است؟
- (۱) عَسَاكَ تَنْجَحُ.
  - (۲) «فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ»
  - (۳) «قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ.»
  - (۴) عَسَى الْكَرْبُ الَّذِي أَمْسَيْتَ فِيهِ يَكُونُ وِرَاءَهُ فَرْجٌ قَرِيبٌ.
- ۵- در کدام عبارت، فاعل سَدَّ مَسَدًا خَيْرٌ به کار رفته است؟
- (۱) أَمْضُوبٌ أَحْوَكُ؟
  - (۲) أَمْهَزُومُونَ الْجَنُودُ؟
  - (۳) «صَمَّ بِكُمْ عَمِيٌّ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ»
  - (۴) «قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنِ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمَ»
- ۶- در کدام عبارت، جمله جواب شرط، محلّی از اعراب ندارد؟
- (۱) «مَنْ يَضِلُّ اللَّهَ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»
  - (۲) «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»
  - (۳) «وَأَنْ تَصْبِهِمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ»
  - (۴) «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ»
- ۷- کدام عبارت در ارتباط با مبحث اضافه لفظی، صحیح است؟
- (۱) أَنَّهُ كَانَ شَابًا الشَّاحِبَ اللَّوْنِ.
  - (۲) الْقَاضِي الْمُنْصِفُ النَّاسِ مَحْبُوبٌ.
  - (۳) جَاءَ الرِّجَالُ الْكَثِيرُونَ الْمَالِ إِلَى الْقَاعَةِ.
  - (۴) أَنَّهُ كَانَ مَهْمَلًا الزِّيَّ أَقْرَبَ إِلَى الْفَقْرِ مِنْهُ إِلَى الْغِنَى.
- ۸- در کدام عبارت، مفعول به از باب إغراء به کار رفته است؟
- (۱) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا»
  - (۲) إِيَّاكَ مِنَ الْإِتْكَالِ عَلَى غَيْرِكَ مِنَ النَّاسِ
  - (۳) إِنَّ مِنْ لَأَخَا لَهُ كِسَاعٍ إِلَى الْهَيْجَاءِ بغير سلاح
  - (۴) «أَتَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

- ۹- نقش نحوی واژه «خسرات» در آیه مبارکه: «یریهم الله اعمالهم خسرات علیهم» چیست؟  
 (۱) مفعول به از باب تحذیر  
 (۲) مفعول به دوم  
 (۳) مفعول به سوم  
 (۴) مفعول به از باب اختصاص
- ۱۰- در کدام عبارت، ضمیر منفصل به کار رفته، ضمیر شأن است؟  
 (۱) «ان ربک هو اعلم بمن ضلّ عن سبيله»  
 (۲) الطاعة و البرّ هما المتجرّ الرابح.  
 (۳) «قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون.»  
 (۴) و ما هو من یأسوالکلوم یتقی به نائبات الدهر کالدائم البخل
- ۱۱- در کدام عبارت، حرف جرّ شبه زائد به کار رفته است؟  
 (۱) رَبّ عالم قد قتله جهله.  
 (۲) «و ما الله بغافل عما تعملون.»  
 (۳) ازهد فی الدنيا یبصرک الله عورتها و لا تغفل فلست بمغفول عنک.  
 (۴) «قال فبعزّتك لأغویبهم اجمعین الآ عبادک منهم المخلصین.»
- ۱۲- در کدام عبارت، نعت جامد مؤول به مشتق به کار نرفته است؟  
 (۱) هَذَا رَجُلٌ ذُو فَضْلٍ.  
 (۲) صَادَقَتِ الْفَتَى هَذَا.  
 (۳) شَاهَدْتُ رَجُلًا لِبَنَانِيًا.  
 (۴) رَأَيْتُ امْرَأَةً صَبُورًا أَفْضَلَ مِنْ هِنْدٍ.
- ۱۳- در کدام عبارت، نعت مؤول به مشتق به کار رفته است؟  
 (۱) رَأَيْتُ رَجُلًا ثَلَاثَةً.  
 (۲) تَبِعْتُ الطَّرِيقَ الْأَقْوَمَ.  
 (۳) إِلْتَقَيْتُ بِرَجُلٍ شَرِيفِ النَّسَبِ.  
 (۴) حَانَ الْمَوْعِدُ الْمَضْرُوبُ وَ الْيَوْمُ الْمَشْهُودُ.
- ۱۴- در کدام عبارت، «مستثنی» جازر الرفع و الجرّ است؟  
 (۱) ما کَلِمَتِي أَحَدٌ غَيْرِ خَالِدٍ.  
 (۲) أَجَادَ الْخُطْبَاءُ وَ لَاسِيَّمَا زَيْدٍ.  
 (۳) ما لِي آلا مَذْهَبُ الْحَقِّ مَذْهَبٌ.  
 (۴) ما احترقت الدارُ آلا الثياب.
- ۱۵- در کدام عبارت، «تمییز نسبت» به کار رفته است؟  
 (۱) «أنا اکثر منک مالاً و أعزّ نَفراً»  
 (۲) «لقد أخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً»  
 (۳) «اذ قال یوسف لأبيه یا ابت إني رأیت احد عشر کوکباً و الشمس و القمر رأیتهم لی ساجدين»  
 (۴) «و لقد أرسلنا نوحاً الی قومه فلبث فیهم الف سنة الآخمسین عاماً فأخذهم الطوفان و هم ظالمون»
- ۱۶- در کدام عبارت، از نظر نحوی ذکر «واو» در آغاز جمله حالیه، واجب نیست؟  
 (۱) جاء احمدٌ و قد أسرع.  
 (۲) وقف الخطیب و ما فاه بنت شفةٍ  
 (۳) أقبل المعلم و علی وجهه علائم البُشرِ.  
 (۴) سافر الرسول و قد طلع الفجر.
- ۱۷- در کدام عبارت، «واو» به کار رفته، «واو» عطف است؟  
 (۱) سافرت و أخاک.  
 (۲) کُلُّ رَجُلٍ وَ مِهْنَتُهُ.  
 (۳) هُوَ مُسَافِرٌ وَ اللَّیْلِ.  
 (۴) سَلَّمْتُ عَلَیْهِ وَ إِخْوَتِهِ.
- ۱۸- جمع سالم کدام عبارت، صحیح است؟  
 (۱) صوت ← أصوات (۲) أخت ← أخوات (۳) هادٍ ← هادین (۴) مسکین ← مساکین

- ۱۹- در اوزان فعل ثلاثی مجرد، کدام قالب صرفی، به «افعال لازم» اختصاص دارد؟  
 (۱) فَعَلَ يَفْعُلُ (۲) فَعُلَ يَفْعُلُ (۳) فَعِلَ يَفْعُلُ (۴) فَعَلَ يَفْعُلُ
- ۲۰- کدام دسته از حروف، صرفاً به افعال اختصاص دارند؟  
 (۱) حروف نداء (۲) حروف قسم (۳) حروف تفسیر (۴) حروف تحضیض
- ۲۱- کدام عبارت، صحیح نیست؟  
 (۱) إِنَّ مَنْ يَطْلُبْ يَجِدْ. (۲) إِنَّ سَقَطَ عِدْوِكَ لَا تَشْمِتُ بِهِ.  
 (۳) لَيْسَ مَا يُسْرِكُ يُعْجِنِي. (۴) مَنْ مَدَحَكَ بِمَا لَيْسَ فَيْكَ فَقَدْ ذَمَكَ.
- ۲۲- در کدام عبارت، حرف جرّ «فی»، به معنای «تعلیل» به کار رفته است؟  
 (۱) اتعادینی فی ذنب؟ (۲) جاء الأمير فی موكبه.  
 (۳) ما عَلِمْنَا فی بحرہ الآقظرة. (۴) «و لکم فی القصاص حیاةً یا أولى الألیاب»
- ۲۳- کدام عبارت، در باره «ما» در آیه مبارک: «و أوصانی بالصلاة ما دُمْتُ حياً» صحیح است؟  
 (۱) موصولة شرطیه (۲) كافة فاعل (۳) مصدریة ظرفیه (۴) شرطیه زائده
- ۲۴- کدام عبارت، در ترجمه جمله «جَعَلَ رجال الإسعاف لا يموت المریض» صحیح است؟  
 (۱) کارگران، نگذاشتند که آن بیمار نمیرد.  
 (۲) امدادگران نگذاشتند که آن بیمار بمیرد.  
 (۳) بازرگانان باعث شدند که آن بیمار نمیرد.  
 (۴) نیروهای پلیس نتوانستند [کاری کنند] که آن بیمار بمیرد.
- ۲۵- کدام عبارت، در تعریف جمله: «گویی آنان چیزی را می‌دیدند که از آن خوششان می‌آمد و آنان را به خود مشغول می‌کرد» صحیح است؟  
 (۱) کَانَمَا كانوا بیرون شیئاً یُعْجِبُهُمْ و یلهیهم.  
 (۲) کَانَمَا كانوا ینظرون شیئاً یعجبونهم و یلهیهم.  
 (۳) کَانَهُمْ كانوا ینظرون الی ما یُعْجِبُهُمْ و یلهیهم.  
 (۴) کَانَمَا كانوا بیرون شیئاً الذی یعجبونهم و یلهیهم.

کلیات علوم اسلامی:

- ۲۶- حکم آیه شریفه (فامسکوهن فی البیوت) از نظر شهید مطهری چیست؟  
 (۱) محکم (۲) مقید (۳) منسوخ (۴) متشابه
- ۲۷- «حجیت ظواهر قرآن» مورد پذیرش چه کسانی نیست؟  
 (۱) ظاهریه (۲) اصولیان (۳) اخباریان (۴) قاطبه مسلمانان
- ۲۸- کدام آیه قرآن مخصص آیه شریفه «و المطلقات یتربصن» نیست؟  
 (۱) و اولات الارحام (۲) و الوالدات یرضعن  
 (۳) من قبل ان تمسوهن (۴) و اللاتی ینسن من المحیض
- ۲۹- کتاب «ایضاح الفوائد» تألیف کیست؟  
 (۱) محقق حلی (۲) علامه حلی (۳) شهید اول (۴) فخر المحققین

- ۳۰- موضوع «کتاب الفرائض» در فقه چیست؟  
 (۱) نماز (۲) ارث (۳) مطلق واجبات (۴) احکام تکلیفیه
- ۳۱- اگر انسان مال خود را به دیگری بدهد که از منابع آن بهره‌مند شود و بعد از مدتی آن را برگرداند، در فقه به آنچه می‌گویند؟  
 (۱) عاریه (۲) امانت (۳) ودیعه (۴) ایلاء
- ۳۲- در علم اصول (حکم سابق را بر لاحق جاری کردن) چه می‌نامند؟  
 (۱) تخییر (۲) احتیاط (۳) برائت (۴) استصحاب
- ۳۳- کدام جمله به «اصل برائت» دلالت دارد؟  
 (۱) حدیث رفع عن امتی (۲) آیه براءه من الله (۳) آیه انی بریء منهم (۴) حدیث لا تنقض الیقین بالشک
- ۳۴- حکم وجوب اطاعت از پدر و مادر، از کدام نوع وجوب است؟  
 (۱) نفسی (۲) مقدمی (۳) تبعیدی (۴) توصلی
- ۳۵- نظریه «مثل» متعلق به کدام فیلسوف است؟  
 (۱) افلاطون (۲) ارسطو (۳) ملاصدرا (۴) شیخ اشراق
- ۳۶- فلاسفه چه چیز را حکمت جدلی می‌خوانند؟  
 (۱) اخلاق (۲) کلام (۳) مغالطه (۴) حکمت مشائی
- ۳۷- اصطلاح «حکمت متعالیه» اول بار توسط کدام فیلسوف اسلامی مطرح شده است؟  
 (۱) ملاصدرا (۲) ابن رشد (۳) بوعلی سینا (۴) سهروردی
- ۳۸- این سخن تعریف چیست؟  
 «قول مرکب تام خبری»  
 (۱) قضیه (۲) تصدیق (۳) برهان (۴) جمله خبری
- ۳۹- این سخن تعریف چیست؟  
 «قول مؤلف من قضایا بحیث یلزم عنه لذاته قول آخر»  
 (۱) حجت (۲) قیاس (۳) قیاس استثنایی (۴) برهان منطقی
- ۴۰- بین «انسان» و «روستایی»، چه نسبتی برقرار است؟  
 (۱) تباین (۲) عموم و خصوص کلی (۳) عموم و خصوص مطلق (۴) عموم و خصوص من وجه
- ۴۱- آن علمی که روابط و وظایف انسان را با خودش، با جهان و با خدا بیان می‌کند و توضیح می‌دهد، چه نام دارد؟  
 (۱) عرفان نظری (۲) حکمت عملی (۳) حکمت نظری (۴) عرفان عملی
- ۴۲- این جمله از کیست؟  
 «العارف یرید الحق الاول لا لشیء غیره و لا یوثر شیئاً علی عرفانه و تعبده له فقط لانه مستحق للعبادة و لا لها نسبة شریفة الیه لا لرغبة او رهبة»  
 (۱) بوعلی سینا (۲) محی‌الدین عربی (۳) ابوسعید ابی‌الخیر (۴) علی - علیه‌السلام

- ۴۳- سعدی گفته است:  
«شبی دود خلق آتشی بر فروخت + شنیدم که بغداد نیمی بسوخت + یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود + که دکان ما را گزندی نبود»  
منظور او که بوده است؟  
(۱) بایزید بسطامی (۲) جنید بغدادی (۳) سری سقطی (۴) حسین بن منصور حلاج
- ۴۴- امام محمد غزالی وابسته به کدام گروه است؟  
(۱) عرفا (۲) اشاعره (۳) معتزله (۴) فلاسفه
- ۴۵- کدام گروه معتقدند که: «فقط خداوند قدیم است و هر چه غیر از خداست که به‌عنوان «جهان» یا «ماسوی» نامیده می‌شود، اعم از ماده و صورت و اعم از افراد و انواع و اعم از اجزا و کل‌ها و اعم از مجرد و مادی همه حادث‌اند.»؟  
(۱) فلاسفه (۲) موحدان (۳) متکلمان (۴) پیروان حکمت متعالیه
- ۴۶- کتاب مقالات الاسلامیین از کیست؟  
(۱) محمد عبده (۲) ابوالحسن اشعری (۳) واصل بن عطاء (۴) سید جمال‌الدین اسدآبادی
- ۴۷- این نظریه از کیست؟  
«اگر کسی فیلسوف باشد جبراً و قطعاً خوب خواهد بود و محال است کسی فیلسوف و فاقد اخلاق نیک باشد، چون بد بودن از نادانی است»  
(۱) ارسطو (۲) لقمان (۳) سقراط (۴) افلاطون
- ۴۸- استاد مطهری درباره «بایدها و نبایدها و قهراً خوبی‌ها و بدی‌ها» چه می‌گوید؟  
(۱) آن‌ها اموری مطلق و قابل اثبات می‌باشند.  
(۲) تنها خوبی‌ها و بدی‌ها مطلق و قابل اثبات‌اند.  
(۳) بایدها و نبایدها نسبی و قابل اثبات می‌باشند.  
(۴) آن‌ها اموری نسبی و ذهنی هستند و قابل اثبات منطقی نمی‌باشند.
- ۴۹- کدام عبارت نادریست است؟  
(۱) حکمت عملی درباره همه بایدها بحث می‌کند.  
(۲) حکمت عملی عبارت است از علم به تکالیف و وظایف انسان  
(۳) حکمت نظری از هست‌ها سخن می‌گوید و حکمت عملی از بایدها  
(۴) حکمت نظری به الهیات و ریاضیات و طبیعیات تقسیم می‌شود.
- ۵۰- چه کسی بیش از هر شخصیت دیگر مورد تقدیس رواقیان بوده است؟  
(۱) ارسطو (۲) اپیکور (۳) افلاطون (۴) سقراط

## PART A: Reading Comprehension

**Directions:** Read the following five passages and answer the questions by choosing the best choice (1), (2), (3), or (4). Then mark the correct choice on your answer sheet.

### PASSAGE 1:

In older theological language the word *fiqh* did not have such a comprehensive meaning; it was rather used in opposition to '*ilm*. While the latter denotes, beside the Kur'ān and its interpretation, the accurate knowledge of the legal decisions handed down from the Prophet and his Companions, the term *fiqh* is applied to the independent exercise of the intelligence, the decision of legal points by one's own judgment in the absence or ignorance of a traditional ruling bearing on the case in question. The result of such independent consideration is *ra'y*, with which it is also sometimes used synonymously. In this sense '*ilm* and *fiqh* are regarded as distinct qualities of the theologian.

In the investigation of the '*illat al-shar'*' and the resulting reduction of doubtful cases to a rational point of view we find a specific principle given systematic validity, as in the sale, which is the exchange of ownership.

When Islamic legal science came into being towards the end of the first century of Islam, the door of Islamic civilization had been opened wide to these potential transmitters. That the early jurists of Islam should consciously have adopted any principle of foreign law is out of the question. The subject remains, in the words of Goldziher, "one of the most attractive problems of this branch of Islamic studies."

51- The word "latter" as underlined in the second line refers to:

- 1) '*ilm*
- 2) *fiqh*
- 3) a later time
- 4) theological language

52- According to the passage:

- 1) *fiqh* and '*ilm* were considered to be almost the same.
- 2) '*ilm* and *fiqh* were regarded as the same qualities of the theologian
- 3) *fiqh* was an independent exercise of the intelligence resulting in *ra'y*
- 4) *fiqh* denotes the accurate knowledge of the legal decisions handed down from the Prophet and his Companions.

53- '*Illat al-shar'*' as underlined in the first line of the second paragraph is closest in meaning to:

- 1) *qiyās*
- 2) *istihsān*
- 3) the holy Qur'an
- 4) The motive of law

54- It can be understood from the last paragraph that:

- 1) The early jurists of Islam have consciously adopted some principles of foreign law.
- 2) Islamic legal science came into being at the beginning of the second century of Islam
- 3) it is absolutely unacceptable that the early jurists of Islam have consciously adopted any principle of foreign law
- 4) these potential transmitters are called by Goldziher "one of the least attractive problems of this branch of Islamic studies"

55- The word "sale" as underlined in the second line of the second paragraph defines:

- 1) bay'
- 2) ju'āla
- 3) 'idjāra
- 4) ownership

**PASSAGE 2:**

The basic meaning of *āya*, like the related Hebrew *ōth* and the Syriac *āthā*, is "sign", in the sense of a token of some unseen reality or truth. Its derivation is uncertain. It would most naturally come from *'-w-h*, corresponding with the Hebrew *'āwāh*, but such a root does not exist in Arabic, and the Arabic form would be difficult to explain as a borrowing from Hebrew or Syriac.

*Kitāb*, literally "book, writing", occurring 255 times in the singular and six times in the plural (*kutub*), is among the most difficult terms in the Qur'ān to interpret. Only rarely does it refer to some everyday type of writing, e.g. a letter sent by Solomon to the Queen of Sheba, and a document of manumission. Sometimes it refers to a record of men's deeds, events that have been prescribed, or God's knowledge. Also, it is sometimes attributed to some people, such as "the people of the Book."

Three nouns from the verb *dhakara*, "to remember, to mention", are used for the revelation in the sense of a reminder or warning. On the other hand, the term *mathānī* has puzzled Muslim commentators and given rise to several theories among Western interpreters of the Qur'ān. Even if it is a derivative of the Hebrew *mishnāh* or the Syriac or Aramaic *mathnīthā*, the term *mathānī* must have been influenced by the Arabic *thanā*, "to double, repeat."

As for the kinds of *hadīths*, one kind is a class of traditions which give words spoken by God, as distinguished from prophetic tradition which gives the words of the Prophet.

56- The author's opinion about *āya* is that:

- 1) it is borrowed from the Syriac *āthā*.
- 2) it is certainly taken from both Hebrew and Syriac roots.
- 3) it is unlikely that it is taken from Hebrew or Syriac roots.
- 4) it is taken from *-w-h*, corresponding with the Hebrew *'āwāh*.

57- It is understood from the second paragraph that:

- 1) interpretation of *kitāb* is not that difficult.
- 2) in the Qur'an, *kitāb* sometimes refers to God's knowledge
- 3) *kitāb* always refers to some everyday type of writing.
- 4) letter sent by Solomon to the Queen of Sheba is not referred to as *kitāb* in the Qur'an.



- 58- The sentence underlined in the fourth paragraph refers to the definition of:
- 1) prophetic tradition
  - 2) *ḥadīth Qudsī*
  - 3) *Sunna*
  - 4) *ḵhabar mutawātir*
- 59- By "the people of the Book" as underlined in the last line of the second paragraph is meant:
- 1) Jews and Christians
  - 2) Muslims who recite the Qur'an
  - 3) people who could read and write
  - 4) people who are mentioned in the Qur'an
- 60- The third paragraph suggests that:
- 1) Muslim commentators are certain about the term *mathānī*.
  - 2) No nouns are used in the Qur'an for the revelation in the sense of a reminder or warning
  - 3) if the term *mathānī* is a derivative of the Hebrew *mishnāh*, then it has no relation with Arabic.
  - 4) even though the term *mathānī* is a derivative of the Hebrew *mishnāh* or the Syriac or Aramaic *mathnīthā* it is definitely influenced by the Arabic

**PASSAGE 3:**

Three periods may be distinguished in the development of the Egyptian *dīwān*, though, since continuity in administrative institutions tends to be stronger than changes of governments, there are in reality no clear cleavages.

----- in its concrete meaning "the House of wealth", but particularly, in an abstract sense, the "fiscus" or "treasury" of the Muslim State.

Not all State revenues are "assets of the Treasury" as such. These latter may be defined as those monies or properties which belong to the Muslim community as a whole, the purpose to which they are devoted being dependent upon the discretion of the Imām or his delegate.

Claims in regard to which the Treasury's liability is dependent upon the existence of the necessary funds and the satisfaction of all claims in the previous category.

The institution can be traced back to Muḥammad in so far as there already existed in his time the embryonic notion of a Treasury of the Community, supplied by diverse forms of contributions; but its real origin is to be found in the contact between the new needs of the Community which had become the conqueror of an Empire and the pre-existing fiscal institutions of the conquered States.

- 61- According to the first paragraph, there are no clear cleavages because:
- 1) continuity in changes of governments is stronger.
  - 2) continuity in administrative institutions is stronger
  - 3) in fact, no development has occurred in the Egyptian *dīwān*.
  - 4) three periods may be distinguished in the development of the Egyptian *dīwān*.
- 62- The correct word to replace ----- at the beginning of the second paragraph is:
- 1) *mal al-bayt*
  - 2) *bayt al-mall*
  - 3) *bayt al-ḥikma*
  - 4) *bayt al-maqdis*

63- According to the third passage:

- 1) all State revenues are " assets of the Treasury "
- 2) the purpose of Muslim community is dependent upon the discretion of the Imām or his delegate.
- 3) State revenues may be defined as those monies or properties which belong to the Muslim community as a whole
- 4) the purpose to which assets of the Treasury are devoted is dependent upon the discretion of the Imām or his delegate.

64- "Which" as underlined in the first line of the fourth paragraph refers to:

- 1) claims
- 2) necessary funds
- 3) treasure's liability
- 4) the previous category

65- In the fifth paragraph, the author asserts that:

- 1) there is no sign of notion of a Treasury in the holy Prophet's time.
- 2) the institution can be traced back to new needs of the community.
- 3) the institution can be traced back to the contact between the new needs of the Community and the fiscal institutions of the conquered States.
- 4) the real origin is to be found in the contact between the pre-existing fiscal institutions of the conquered States and the embryonic notion of a Treasury of the Community.

**PASSAGE 4:**

In accordance with Islam, Ibn Sīnā believes in God as the Creator. None of the philosophies handed down from pagan antiquity takes account of this. He attempts to integrate dogma with his philosophical formulation.

On the other hand, the Creator is the First Cause; as a consequence of this theory the proof of the existence of God is restricted to Metaphysics, and not to Physics, as happens when God is proved to be the prime mover.

As far as one can tell in the absence of several of Ibn Sīnā's fundamental works, he seems to have been an innovator particularly in logic, correcting the excess of abstraction which does not permit Aristotle to take sufficient account of change, which is present everywhere and at all times in the terrestrial world.

Ibn Sīnā believed firmly in the immortality of the soul. Corruption cannot touch it, for it is immaterial. The proof of this immateriality lies in its capability of apprehending the intelligibles, which are in no way material.

Ibn Rūshd devotes a special criticism to al-Djuwayni, accusing him of being unaware of the necessity of that which exists, which leads him to oppose Avicenna's doctrine of the necessary by itself and the possible by itself (which is necessary by another).

66- The word "this" as underlined in the second line of the first paragraph refers to:

- 1) pagans
- 2) antiquity
- 3) Ibn Sina
- 4) believing in God as the creator

- 67- According to the second paragraph, it is NOT true that:
- 1) to believe in God as the prime mover results in God's existence being proved by physics.
  - 2) when God is proved to be the prime mover His existence is proved through metaphysics.
  - 3) to believe in God as the First cause results in God's existence being proved merely by metaphysics.
  - 4) the proof of existence of God would differ if God is believed in as the First Cause or as the prime mover
- 68- In the third paragraph, the author asserts that:
- 1) abstraction is present everywhere in the terrestrial world.
  - 2) in his logic, Aristotle has taken sufficient account of change.
  - 3) a thing is actualized by the specification of concrete meaning.
  - 4) Avicenna has corrected the excess of abstraction in Aristotle's logic
- 69- "Which" in the second line of the fourth paragraph refers to:
- 1) souls
  - 2) immortals
  - 3) intelligibles
  - 4) corruptions
- 70- It can be understood from the last paragraph that:
- 1) it was al-Djuwayni who opposed Avicenna's doctrine.
  - 2) it was Ibn Rushd who opposed Avicenna's doctrine.
  - 3) according to Avicenna, the necessary by itself is equivalent to the necessary by another
  - 4) according to Avicenna, the possible by itself necessarily becomes the necessary by another.

## PASSAGE 5:

The Mazdaean holy Immortals are at the same time abstract representations giving Ahura Mazda his fullness and beings who, although superior to creatures, remain inferior to Ahura Mazda. They are shown both as personal Agents and personified Powers.

These historicized myths recount the main facts which occurred in an era without archives. This human mythology mingles with the other divine one and, by a cyclical conception of time, some books explain the reappearance of certain ancient heroes.

It is apparent from the author's attitude that the basic reason for his conversion to Islam was his identification of Muḥammad with the prophet announced in the books of the Pentateuch and the Gospels.

Buddhism, although attracting the majority of the population, has neither the unity nor the purity which it has in the two neighboring countries.

If on the one hand Sufism was confined in the straightjacket of Islamic theology, it experienced on the other hand enrichment and enlargement by admitting non-Islamic ways of thinking and worldviews, above all those of Classical Antiquity, mainly Neoplatonism, mixed with Aristotelian elements, which had become known to the Islamic world through translations since the beginning of the 3rd/9th century.

- 71- According to the passage, it is NOT true that the Mazdaean holy Immortals are:
- 1) superior to creatures.
  - 2) inferior to Ahura Mazda.
  - 3) the same with Ahura Mazda
  - 4) both abstract and personal Agents
- 72- “One” as underlined in the second line of the second paragraph refers to:
- 1) era
  - 2) human
  - 3) mythology
  - 4) cyclical conception
- 73- It can be understood from the third paragraph that:
- 1) no reason can be found in the book why the author converted to Islam.
  - 2) the basic reason for the author’s conversion to Islam was his identification of the books of the Pentateuch and the Gospels.
  - 3) the basic reason why the author did not accept Islam was that he found that Muḥammad was not the same prophet with the promised one in the Old and the New Testaments.
  - 4) the basic reason why the author accepted Islam was that he found that Muḥammad was the same prophet with the promised one in both the Old and the New Testaments.
- 74- “Which” as underlined in the second line of the fourth paragraph refers to:
- 1) majority
  - 2) unity
  - 3) purity
  - 4) unity and purity
- 75- According to the fifth paragraph:
- 1) Sufism experienced no non-Islamic way of thinking.
  - 2) Sufism was enriched and enlarged by admitting non-Islamic ways of thinking and worldviews.
  - 3) Sufism was formed by admitting non-Islamic ways of thinking and worldviews especially Neoplatonism.
  - 4) Sufism had become known to the Islamic world through translations since the beginning of the 3rd/9th century.